

ربا از گناهان کبیره واستثنا ناپذیر است

آیت اله محمد هادی معرفت

مقدمه

ربا، و ربا خواری، از دیدگاه اسلام، از خطرناکترین آفتهای اجتماعی، و از گناهان بزرگ به شمار می رود، که هرگز استثنا پذیر نبوده و قابل تخصیص نمی باشد؛ زیرا در لسان شرع به گونه ای مطرح شده که قبح ذاتی آن را می رساند و هرگونه گناهی که به قبح عقلی توصیف شود، از نظر فقاقت تخصیص بردار نیست. بلکه عمومیت و ابدیت آن، برای همیشه محفوظ می باشد.

مواردی که به نظر می رسد استثنا گردیده، با دقت در متون روایات مربوطه، روشن می گردد که اساساً ربا نیست، بلکه صورت ربا را دارد، و به اصطلاح: تخصصاً خارج می باشد نه تخصیصاً. زیرا معقول نیست، ربا که با اعلام جنگ با خدا و رسول، مساوی است، در برخی موارد تجویز شود. همانگونه که ظلم و خیانت - با حفظ عنوان - در هیچ موردی قابل تجویز نمی باشد، و هرگونه عمل زشتی که قبح آن، لازم مساوی آن باشد، قابل تجویز نخواهد بود. تقییحات عقلی، هرگز استثناپذیر نیستند.

از این رو، مسایلی را که برخی، تحت عنوان «حیله های شرعی» برای فرار از ربا، مطرح می کنند، با حفظ ماهیت واقعی ربوی بودن آن، و دارا بودن بار منفی - که همان مفسده اجتماعی و قبح عقلی آن است - قابل قبول نمی باشد. و روایاتی که در این زمینه ارائه می دهند، صرفاً ناظر به: ربای حکمی است، نه ربای واقعی. چنانچه خواهد آمد.

ربا از دیدگاه قرآن

در سوره بقره (۲۷۸/۲-۲۷۹) می خوانیم:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَمَا لَمْ تَعْمَلُوا فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسَ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ﴾

در این دو آیه، خطاب به مؤمنان چنین گوید:

«خدا را پروا دارید، و بازمانده ربا را رها کنید، و اگر چنین نکردید - و همچنان به ربا خواری ادامه دادید - پس بدانید که آهنگ جنگ و ستیز با خدا و رسول را نموده اید. ولی اگر توبه کردید، سرمایه ها از آن شما است - و نه بیش از آن - نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود.»

در اینجا، رباخواری را، آهنگ جنگ با خدا و رسول دانسته و این تشبیه، بزرگی گناه را می رساند. چون، که رباخواری سلامت جامعه را تهدید کرده، توازن اقتصادی کشور را بر هم می زند. رباخواری، فرصت اندیشه و عمل را از کارگر می گیرد، او پیوسته در این اندیشه است که هر چه زودتر، سود کلان رباخوار را فراهم سازد، تا برایش در دسر ایجاد نکند. لذا با اندیشه ای آزاد عمل نمی شود، و به هر کاری دست می زند، و چه بسا فکر نکرده از روی عجله و شتاب به کارهای کم درآمد دست زند، و از این رو هستی خود را از دست بدهد. مخصوصاً افراد ضعیف و نوپا، که با دستپاچگی و برای حفظ حیثیت و آبرو، احياناً به کارهایی روی می آورند، که چندان سودآور نیست و چون سود ثابت و مقرری باید بپردازند، چه بسا از سرمایه که در دست دارند، مایه بگذارند و رفته رفته خود را به نابودی بکشانند، و هستی خود را تباه سازند.

در صورتی که در «مضاربه» سود ثابتی مقرر نگردیده، و صرفاً سهم مشاع درآمد را باید بپردازد، و اگر زبانی به سرمایه وارد آمد، از کیسه کارفرما رفته است. لذا خاطر کارگر، کاملاً آسوده است، و با خیال راحت و اندیشه ای آزاد، بهترین و شایسته ترین کارها را انتخاب می کند، شتاب و عجله به خرج نمی دهد. لذا پیوسته موفق است.

تجربه نشان داده است افرادی که خواسته اند با وامهای ربوی، سر و سامانی به زندگی خود

بدهند، بیشتر در گرداب بدبختی و بیچارگی غرق شده اند.

لذا چون نوعاً رباخواری، در جامعه بیشتر ما به بدبختی و بیچارگی مردم است، با عنوان «جنگ با خدا و رسول» در قرآن مطرح شده. زیرا «مستضعفان» در «کنف» الهی قرار دارند، و پیوسته مورد مهر و عنایت خداوند هستند، لذا کسانی که کوشش دارند بر «استضعاف» آنان بیفزایند با خدا و رسول، اعلام ستیز نموده اند.

در آیه دیگر از سوره بقره (۲۷۵/۲-۲۷۶) می خوانیم:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا. وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا. فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّقِهَا، فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ. وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾.

«کسانی که رباخوارند، در میان جامعه، همچون دیوانگان بر پا می خیزند، یعنی: جایگاه آنان در جامعه همچون جایگاه دیوانگان است. و این بدان جهت است که پنداشته اند: ربا همانند یک داد و ستد معمولی است، در صورتی که خداوند داد و ستدها را روا، و ربا را ناروا دانسته، اینک کسی که پند و اندرز پروردگار را بر دل نهد، و از کردار ناروای خود دست باز دارد، برگزیده او ایرادی نیست. ولی هر که بر کردار زشت خود - که در گذشته انجام می داده - بازگردد، یعنی بر ربا خواری ادامه دهد، هر آینه در آتش دوزخ جاوید خواهد ماند. البته خداوند، ربا را بی برکت و نابود می سازد، و صدقات را برکت می بخشد. خداوند هرگز کفر پیشه گان را دوست ندارد، لذا عنایت خود را از آنان دریغ می دارد».

در این دو آیه، رباخواران در میان جامعه، به کسانی تشبیه شده اند که حرکات مستقیم ندارند، و مانند دیوانگان، رفتارهای ناهنجاری از خود نشان می دهند. یعنی: اوضاع را بر هم می زنند، و در جاده مستقیم رهسپار نیستند. خود نمی دانند چه کار می کنند، و در جهت خلاف خرد و اندیشه صحیح حرکت می کنند.

اساس جامعه، و سلامت آن بر پایه کار و کوشش و فعالیت است، و کسی بهره می برد که عمل و کوششی داشته باشد. و هر گونه سود بایستی از کار و فعالیت به دست آید.

رباخواری، دارای دو شاخصه ای است که درست بر خلاف طبیعت نظام جامعه خودنمایی می کند، و ناگزیر در هم شکننده سلامت جامعه است:

اولاً رباخوار، با سرمایه کلانی که در دست دارد، می خواهد از تلاش و کوشش دیگران بهره مند

شود، و خود، با عنوان «عضو فلج» جامعه، سربار دیگران باشد.

ثانیاً با سود ثابت و مقرری که برگردۀ ناتوان کارگر نهاده، او را از هر توانی باز می دارد، فرصت اندیشه و انتخاب آزاد او را از وی سلب می کند، و او را به سوی نابودی و سقوط، سوق می دهد.

در آیات فوق نکاتی به کار رفته که قابل توجه است:

۱. تشبیه رباخواران، به دیوانگان سپس تعلیل آن، به آنکه: پنداشته اند «ربا» همانند «بیع» است. که همین پندار، موجب گردیده که در اندیشه و رفتار، همانند دیوانگان اندیشیده و رفتار کنند، و برخلاف جهت عقل و خردمندان حرکت کنند، زیرا «بیع» یک عمل سازنده است، و در جهت بالا بردن سطح اقتصاد جامعه، و رفاه مردم، بزرگترین عامل مؤثر است. در صورتی که «ربا» یک عامل مخرب و مایه به تباه کشاندن جامعه است. لذا «بیع» و «ربا» در مقابل هم قرار گرفته، «بیع» عامل سازنده، و «ربا» ویران کننده است، و از کمال بی خردی است که این دو را یکسان بگیرند. به همین دلیل پروردگار جهان، چون واقف به مصالح و مفاسد واقعی بشر است، «بیع» را با عنوان عنصر فعال و سازنده حلال و «ربا» را که عنصر فاسد کننده است حرام دانسته است.

۲. رباخوار، در آتش دوزخ جاویدان است ﴿و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون﴾. و این، کنایه از «کفر» محض است که در نهاد رباخواران وجود دارد. زیرا «خلود» در دوزخ، صرفاً برای کفار است، که هرگز در دل اندیشه ایمان ندارند و برای هیچ گنه کاری، هر چند گناه او سنگین باشد، خلود در آتش ثابت نگردیده، زیرا - اگر ایمان خود را حفظ کرده باشد - ایمان بزرگترین عمل نفسانی است که استحقاق «مشویت» را به دنبال دارد. لذا در پایان رهسپار بهشت خواهد گردید. پس کسی در آتش دوزخ جاوید است، که در نهاد او، ذره ای از ایمان وجود نداشته باشد. لذا از آیه استفاده می شود: رباخواری با نبودن ایمان مساوی است.

۳. قرض الحسنه نوعی «صدقه» است، زیرا قرض دهنده از بهره‌ای که ممکن است از سرمایه اش به دست آورد، برای خدا و بهره‌مند شدن دیگران، چشم می پوشد. کسی که سرمایه‌ای را بلاعوض در اختیار دیگران، قرار می دهد، ممکن است خودش با به کار انداختن آن، بهره‌ها ببرد، ولی برای رضای خدا و خشنودی پروردگار، مجاناً در اختیار در مانده‌ای قرار می دهد، و این خود بزرگترین گذشت در راه خداست.

خداوند، وعده فرموده که به مال و ثروت چنین افراد با گذشتی برکت دهد، و از ثروت و اموال خود، خیر و خوبی ببینند، و از زندگی سعادت‌مند لذت برده، بهره‌مند شوند. برعکس، از ربا خواران سلب برکت شده، و ناامیدی و نگرانی در زندگی نصیب آنان می گردد. ﴿يُمحَقُّ اللهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾ محق: نابود ساختن است. ارباء: افزودن و فزونی دادن است.

۴. ﴿و الله لا يحب كل كفار اثيم﴾ کفار: مبالغه در کفر ورزیدن است اثیم: تبه کار حرفه‌ای

است و این کنایه از این است که جایگاه یک رباخوار در جامعه اسلامی، جایگاه یک تبه‌کار حرفه‌ای است که همواره بر کفر و عناد خود می‌افزاید. تعبیر این آیات بزرگی این گناه را می‌رساند.
در سوره آل عمران (۱۳۲/۳ - ۱۳۰) می‌خوانیم:

﴿يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا الربا اضعافاً مضاعفة، و اتقوا الله لعلكم تفلحون. و اتقوا النار التي اعدت للكافرين. و اطيعوا الله و الرسول لعلكم ترحمون﴾

باز هم خطاب به مؤمنان است - و این می‌رساند که شرط داشتن ایمان، پذیرفتن تکلیفی است که در خطاب آمده - : ربا را با چندین برابر سود و بهره، آسان نگیرید، و مانند یک خوراک گوارا بر خود روا ندارید که آن را، براحتی و خوشی بخورید. یعنی یک غذای گوارا نیست، بلکه بسی ناگوار است. سپس می‌گوید: از خدا پروا دارید، باشد تا رستگار شوید. بعلاوه از آتشی بهره‌زید که صرفاً برای کافران آماده شده. یعنی رباخوار، در نهایت در زمره کافران، محشور، و با آنان و در کاروان کفر و رزیدگان، رهسپار دوزخ، و در جایگاه ویژه جایگزین خواهد گردید.

بزرگی این گناه از همین آیه بخوبی روشن می‌گردد و این آیه، تاکید دارد که رباخوار با کافر همسو است. در پایان می‌افزاید: از خدا و رسول پیروی کنید، تا مورد عنایت حق قرار گیرید. یعنی: رباخوار، از عنایت حق محروم است.

ربا از دیدگاه روایات

در روایات نیز حرمت ربا شدت بیان شده، و از گناهان بسیار سنگین به شمار آمده. تا آنجا که یک «درهم» به دست آمده از «ربا» را، در حرمت و غلظت آن، برابر هفتاد بار «زنا»، با محارم دانسته.
۱. ثقة الاسلام کلینی، و ابن بابویه صدوق، و ابوجعفر طوسی با سندهای صحیح از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده‌اند، فرمود:

«درهم ربا - عند الله - أشد من سبعین زینة کلها بذات محرّم»^۱.

۲. همچنین ثقة الاسلام کلینی، با سند صحیح از: امام صادق علیه السلام روایت کرده فرمود:

«أحبث المكاسب كسب الربا»^۲ پلیدترین درآمدها، درآمدی است که از راه «ربا» باشد.

۳. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود:

«شر المكاسب كسب الربا»^۳ بدترین راه درآمد، درآمدی است که از راه «ربا» به دست آید.

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱۷، باب ۱، رقم ۱.

۲ - همان، ص ۱۱۸، رقم ۳.

۳ - همان، ص ۱۲۲، رقم ۱۳.

پیغمبر اکرم ﷺ رباخوار، و دست اندرکاران او را، لعنت فرمود.^۱

۵. در کتاب عقاب الاعمال، از پیغمبر اکرم ﷺ روایت نموده، فرمود:

«و من أكل الربا ملأ الله بطنه من نار جهنم بقدر ما أكل. و ان اكتسب منه مالاً لم يقبل الله منه شيئاً من عمله. و لم يزل في لعنة الله و الملائكة، ما كان عنده منه قيراط»^۲.

در این حدیث شریف، دربارهٔ ربا خوار سه فراز آمده:

الف - خداوند، شکم رباخوار را به اندازه‌ای که رباخواری کرده، در دوزخ، از آتش انباشته می‌کند.

ب - هرگونه کار نیکی را که با پول به دست آمده از ربا انجام دهد، مورد قبول حق قرار نمی‌گیرد.

ج - پیوسته مورد نفرین خدا و فرشتگان قرار دارد، تا هنگامی که حتی یک قیراط از پول ربا نزد

او باشد (قیراط: کوچکترین وزن سنجش را گویند که تقریباً به اندازهٔ یک «نخود»^۳ هم‌مثقال می‌باشد).

۶. در تفسیر آیهٔ شریفهٔ «أكلون للسحت»^۴: ربا و رشوه و اجرت زنان فاجرہ آمده^۵. از جمله:

محمدبن عیسی در «نوادیر» روایت کرده: امام ابو جعفر الجواد علیه السلام فرمود: «السحت: الربا»^۵. سحت: مال

حرامی است که مایهٔ ننگ و عار بوده باشد.

۷. از ابو جعفر الباقر علیه السلام روایت است فرمود:

«انما حرم الله - عز و جل - الربا، لثلا يذهب المعروف».

۸. در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام فرمود:

«انما حرم الله الربا، كيلا يمتنعوا من صنائع المعروف».

۹. باز از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود:

«انه لو كان الربا حلالاً، لترك الناس التجارات و ما يحتاجون اليه. فحرم الله الربا لتنفر

الناس من الحرام الى الحلال، و الى التجارات من البيع و الشراء»^۶.

در این روایات، مفسدهٔ ربا را در این جهت یادآور شده، که سرمایه داران را از اقدامات نیک و خیر

اندیشانه باز می‌دارد. به علاوه، از کسب و فعالیت، و تجارت انبوه که با سرمایه‌های آنان ممکن است به

نفع جامعه و در راه رفاه مردم به کار بیفتند، جلوگیری می‌کند، و صرفاً به همین اندازه بسنده می‌کنند

که از دسترنج دیگران و در تنگنا قرار دادن مردم، بهره‌مند شوند. از این جهت ضرر و زیان کلانی به

روند اقتصاد و تجارت وارد می‌سازند. و چنین جامعه‌ای رو به تباهی است لذا در حدیث از امام

صادق علیه السلام آمده: «اذا اراد الله بقوم هلاكاً ظهر فيهم الربا»^۷ موقعی یک جامعه رو به تباهی می‌روند، که

۱ - همان، ص ۱۲۷، رقم ۴.

۲ - همان، ص ۱۲۲، رقم ۱۵، باب ۱، ابواب الربا.

۳ - مانده / ۴۳.

۴ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۴۴.

۵ - وسائل، ج ۱۸، ص ۱۲۳، رقم ۲۰.

۶ - همان، ص ۱۲۳، رقم ۱۷.

۷ - همان، ص ۱۲۰، رقم ۸ و ۹ و ۱۰.

ربا در میان آنان رواج پیدا کند.

آثار و پیامدهای ربا

آنچه از آیات و روایات، به دست می آید: ربا، یکی از آفات خطرناک جوامع بشری است، که در دو جهت اخلاق و اقتصاد، اثر سوء مستقیم دارد:

مردم را از نیکوکاری، و کمک رسانی به یکدیگر، و یاری رساندن به طبقه مستضعف، و خدا را در نظر گرفتن، و هر گونه عمل نیک و خدا پسندانه، باز می دارد.

بعلاوه، مایه توقف در حرکت اقتصادی است و از به کار انداختن سرمایه ها در راه تجارت و صنعت و کشت و زراعت، و هر گونه عمل اقتصادی فعال، جلوگیری می کند، و صرفاً سرمایه داران بزرگ، با استثمار کار دیگران، و سوء استفاده از نقطه ضعف فقر و نیاز مستمندان، بار خود را می بندند. از این رو، مورد نفرت و نفرین حضرت حق قرار گرفته، از هر گونه عنایت و رأفت الهی دور می مانند.

ربا و رباخواری، مساوی است با:

۱. اعلام جنگ با خدا و رسول؛ ﴿فَأَذِنُوا لِحَرِّبِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾.
 ۲. ظلم و ستم بر دیگران؛ ﴿لَا تَظْلِمُونَ...﴾.
 ۳. کفرورزیدن، بلکه شدت و غلظت در کفر؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾.
 ۴. تبه کار حرفه‌ای؛ ﴿أَثِيمٍ...﴾.
 ۵. مورد لعنت الهی قرار گرفتن؛ ﴿لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ﴾.
 ۶. هفتاد بار زنا با محارم در بیت الله الحرام.
 ۷. انتخاب نمودن پلیدترین و پست ترین راه معیشت.
 ۸. سلب برکت از زندگی و فلاکت بار شدن آن.
 ۹. از دست دادن عقل و خرد و اندیشه.
 ۱۰. جاوید ماندن در جایگاه و یژه کافران در آتش دوزخ.
- این است آثار ده گانه رباخواری، که لازم مساوی آن بوده و قابل تفکیک نیستند و لذا حرمت ربا - با حفظ عنوان - قابل تخصیص نیست.

ربای قرضی و ربای معاملی

ربا، دوگونه است: یا در وام (قرضی) یا در معامله و داد و ستد نقدی (معاملی) است.

در وام، هرگونه اضافه بر مقدار آن، ربا محسوب می شود و حرام است. صرفاً اتحاد جنس شرط

است، خواه «مکیل و موزون» باشد، یا از «معدودات» شمرده شود.

مقصود از «مکیل»: آنچه با پیمانانه اندازه گیری می شود. و مقصود از «موزون»: آنچه با وزن و کشیدن مشخص می گردد. و مقصود از «معدود»: چیزهایی است که صرفاً با شمارش عددی تعیین می گردند.

در تمامی اینها اگر کسی به دیگری، وامی دهد، که همان جنس را با اضافه باز ستاند، ربا است. البته شرط نیست که صریحاً اضافه را شرط کند، بلکه اگر قرار بر این باشد، که هر که در این شعبه پولی بسپارد، به او سود می دهند، و مراجعه کننده با علم به این جهت، به همان شعبه بسپارد، ربا و حرام است.

در ربای معاملی یا نقدی، فقط در «مکیل و موزون» حرمت دارد، مانند حیوانات و میوه جات و هر چه با پیمانانه یا کشیدن معامله شود. ولی در چیزهایی که با مشاهده (دیدن) مانند گوسفند - در برخی جاها - یا با شمارش مانند تخم مرغ - نیز در برخی جاها - داد و ستد می گردد، تفاضل (اضافه گرفتن) اشکالی ندارد^۱. لذا در معاملات پولی - اگر نقداً انجام گیرد - اضافه گرفتن بدون مانع است ولی اگر سکه مسکوک و از طلا یا نقره باشد، چون اعتبار به وزن آن می باشد، در صورت تماثل (هر دو از یک جنس باشد) جایز نیست. همچنین اگر دیگر سکه ها یا اسکناس را، به اعتبار پشتوانه طلا یا نقره و جواهرات بدانیم، نیز همین حکم را دارد و به نظر می رسد همین گونه است.

ربای واقعی و ربای حکمی

ربا - از نظر ماهیت - نیز دو گونه است: ربای واقعی، که از نظر عرف و بازار، تفاضل محسوب می شود، مانند مبلغی که امروز وام می دهد، تا پس از مدتی مشخص همان مبلغ را با اضافه - هر چه باشد - باز ستاند^۲ و این در صورتی است که آنچه می دهد، و آنچه می ستاند، هر دو، از لحاظ جنس و وصف و ارزش، برابر باشند، که در بازستاندن، شرط اضافه می کند.

ولی ربای حکمی چنین نیست، آنچه می دهد، و آنچه می ستاند، از لحاظ مرغوبیت و وصف و ارزش، برابر نیستند، بلکه در یکی کاستی وجود دارد، که برای جبران کاستی، اضافه گرفته می شود. مانند برنج درجه یک که قیمت آن دو برابر برنج درجه دو باشد. آنگاه یک من برنج درجه یک می دهد، و دو من برنج درجه دو می ستاند. این گونه داد و ستد، از دیدگاه عرف و بازار، تفاضل محسوب نمی شود، بلکه یک نوع برابری در داد و ستد شمرده می شود. ولی از نظر شرع، ممنوع اعلام شده، و هر

۱ - وسائل، ج ۱۸، ص ۱۵۲، باب ۱۶: «سألته عن الشاة بالشاتين و البيضة بالبيضتين؟ قال: لا بأس، ما لم يكن كَيْلاً او وزنًا».

۲ - «كل قرض جر نفعاً فهو ربا»: هر گونه وامی که سودی ببرد، ربا است.

گونه تفاضل در «مثلیات» را ربا شمرده است، خواه از لحاظ وصف و ارزش برابر باشند یا نباشند. و حتی مانند تبادل جو با گندم را نیز مثلی دانسته و منع کرده است. لذا نام آن را ربای حکمی یا شرعی گذارده ایم، زیرا ماهیتاً (از دیدگاه عرف) ربا نیست، بلکه صرفاً حکم ربا را دارد، و ممنوع گردیده است. هر چیزی با اصلش، اگر معاوضه شود، از نظر شرع مثلی شمرده می شود، مانند: شیر با ماست یا پنیر. هر گاه یک کیلو پنیر را در مقابل پنج کیلو شیر معاوضه کنند، شرعاً ممنوع است، با آنکه یک کیلو پنیر (۵۰۰) تومان ارزش دارد، و شیر کیلوئی (۱۰۰) تومان است، و از لحاظ ارزش، یک کیلو پنیر، برابر پنج کیلو شیر است و از نظر عرف و بازار، تفاضلی در کار نیست. ولی شرعاً جایز نیست. همچنین انگور با شیره، مثلی محسوب می شوند، و نمی توان یک کیلو شیره را با سه کیلو انگور معاوضه نمود، با آنکه از نظر بازار و ارزش، یک کیلو شیره برابر سه کیلو انگور است، و تفاضلی وجود ندارد.

و همین گونه است اگر هر دو، فرع یک اصل باشند - مانند ماست و پنیر که هر دو از شیر گرفته شده اند - در شرع مثلی شمرده شده و تفاضل در مقدار، جایز نیست.^۱

امام راحل رحمته الله در این باره می فرماید:

«فان قيمة من من الأرز العنبر، اذا ساوت منین من غیره، لا يعد مبادلة من منه بمنین ربا، اذ لا نفع و لا زیادة فی ذلك الا حجماً، و الزیادة الحجمیة لیست میزناً للنفع و الزیادة فی التجارة. و هكذا اذا بوجل من من السمن بأمنان من اللبن او الجبن، لا یكون ذلك من الربا بحسب نظر العرف و بحسب الواقع، كما ان المبادلات بالفضل فی مثل ذلك لافساد فیها و لا ظلم، و لا توجب انصراف الناس عن التجارات و الزراعات. و هو واضح^۲؛ زیرا ارزش یک من برنج عنبر^۳ اگر دو برابر ارزش برنج از نوع دیگر باشد، معاوضه یک من از آن، در مقابل دو من از این، ربا محسوب نمی شود، چون نه سودی وجود دارد و نه اضافی، مگر در اندازه و حجم کالا، که فزونی در حجم صرفاً موجب سود یا اضافه شدن در تجارت به شمار نمی آید و نیز هر گاه یک من روغن را با چند من از شیر یا پنیر، معاوضه کنند، چنین معاوضه‌ای از نظر عرف و بر حسب واقع، ربا محسوب نمی شود و فزونی در این گونه معاوضه ها، نه موجب فساد و نه مایه ظلم و ستم است. و نه موجب می شود که مردم را از تجارت و کسب و زراعت باز دارد. یعنی هیچ یک از آثار سوء ربا، بر این گونه معاملات بار نمی شود.

۱- تحریر الرسیله، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۴، م ۱ و ۲. و منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۶۱، م ۱ و ۶.

۲- کتاب البیع، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۸.

۳- از بهترین و نوع درجه یک برنج، در نجف می باشد.

لذا این گونه معاملات، صرفاً از روی «تعبد» و پذیرفتن از شرع، محکوم به بطلان است، بدون آنکه از نظر عرف و واقعیت، ربا بوده باشد. از این رو شرع، این گونه معاملات، را در کنار ربا، تحریم نموده، گر چه ماهیثاً از ربا جدا است، ولی حکم آن (حرمت) را دارا می باشد.^۱

راه تخلص از ربا

برای فرار از حرمت ربا، راههایی ارائه داده اند، و به اصطلاح: با مختصر تغییری در عنوان موضوع، خواسته اند راه تخلص از عنوان «ربا» را نشان دهند، و با نام «حیله های شرعی» از آن یاد کرده اند در صورتی که «شرع» حیله بردار نیست، و از طرفی، غلظت و شدت حرمت ربا، به گونه ای است که هرگز نمی توان، با مختصر تغییر ظاهری، و با حفظ حقیقت و ماهیت ربوی آن و مفاسدی که شرع از آن بر حذر داشته، آن را جایز شمرد.

امام راحل - رحمة الله علیه - می فرماید:

«این گونه نیرنگها مانند آن می ماند، که کسی شراب را در کپسولها جای داده باشد، آنگاه آن کپسولها را بلعد، سپس دلخوش دارد که شرع، «شرب خمر» را حرام کرده، و این بلعیدن و خوردن است نه شرب و آشامیدن، با آنکه تمامی آثار سوء «شرب خمر» بر آن بار است»^۲.

امام راحل، می فرماید: با آن تشدیداتی که بر حرمت ربا شده، و در قرآن کریم و سنت شریف از آن با غلظت و نفرت زیاد یاد گردیده و در کتب فریقین بر قبح و زشتی آن اتفاق نظر دارند. به گونه ای که کمتر معصیتی به این بزرگی از آن یاد شده است علاوه بر مفاسد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، که بر آن بار است، و اقتصاد دانان آن را یاد آور شده اند. چگونه ممکن است با مختصر نیرنگی آن را تجویز نمود، که از آن به نام «حیله های شرعی» یاد شده، و در برخی روایات نیز آمده است. بسیاری از فقها بدان فتوی داده اند.

این مشکلی است، بلکه یک عقده قلبی است که بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول ساخته، و نیز اعتراضاتی از غیر مسلمانان، متوجه چنین فتوایی شده است، که بایستی در راه حل آن کوشید. و صرفاً استناد جستن به روایات و حل و فصل نمودن آن را از راه «تعبد محض»، در چنین مسأله ای که عقل، بخوبی، مفسده تجویز و مصلحت منع آن را، درک می کند از راه صواب بدور است.^۳

۱ - برای روشن شدن مطلب، به باب های: (۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵) ابواب الربا، وسائل الشیعة رجوع کنید.

۲ - کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۵. ۳ - کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶.

نظری به روایات

روایاتی که به عنوان «راه حل» برای فرار از ربا، استناد شده، بیشتر آن را صاحب وسائل در باب ششم از ابواب «صرف» آورده است. این روایات، بیشتر به مواردی نظر دارد که عرفاً تفاضلی در کار نیست. صرفاً تفاوت حجمی وجود دارد، یا کاستی در یک طرف مورد معامله هست که موجب گردیده در طرف دیگر مورد معامله این کاستی جبران شود. خلاصه تفاوت قیمت وجود دارد که در موقع معامله، تفاضل ملحوظ می‌گردد و از نظر عرف و بازار، اضافه محسوب نمی‌شود.

چون این گونه معاملات، معمولاً با تفاضل در جنس انجام می‌گرفته، تا جبران کاستی شود، برای رفع شبهه ربا (که تبادل مثل به مثل با اضافه صورت می‌گرفته) دستور داده شده، با آن طرفی که از لحاظ حجم یا اندازه، کمتر به نظر می‌رسد، چیزی اضافه شود، تا در مقابل اضافه حجم یا اندازه طرف دیگر قرار گیرد، و از صورت ربا خارج شود.

در صحیحۀ عبدالرحمان بن الحجاج آمده:

«فبعثنا بالغلة فصرفوا الفاً و خمسين منها بألف من الدمشقية و البصرية. فقال: لا خير في هذا، أفلا يجعلون فيها ذهباً لمكان زيادتها. فقلت له: اشترى الف درهم و ديناراً بألفي درهم؟ فقال: لا بأس بذلك... سكة مغشوش را، غله گویند از ریشه «غلول» به معنای خیانتکاری»^۱

در این حدیث، هزار و پانصد درهم مغشوش را، به هزار درهم سالم، می‌خواهد معاوضه کند. که از لحاظ ارزش، یک درهم سالم در برابر یک و نیم درهم مغشوش، می‌آرد.

امام علیه السلام می‌فرماید: شایسته نیست، مگر آنکه بر هزار درهم سالم مقدار کمی پول زر اضافه شود، تا در مقابل زیادتی پانصد درهم - که اضافه بر هزار درهم مغشوش است - قرار گیرد.

لذا در ذیل روایت آمده: «نعم الشيء الفرار من الحرام الى الحلال». یعنی: چه بهتر معامله‌ای که به صورت حرام است، به صورت حلال بازگردانده شود. زیرا معامله مثل به مثل با اضافه شرعاً حرام است، و با انضمام غیر جنس با طرف کمتر، از صورت حرام بیرون می‌رود.

بیشتر روایات، در همین باره وارد شده است، که مورد معامله، گرچه تبادل مثل به مثل است، ولی چون از لحاظ وصف و ارزش برابر نبوده، زیادت در یک طرف، عرفاً ربا محسوب نمی‌شود، ولی شرعاً حرام می‌باشد، که برای تخلص از این حرام، راه چاره نشان داده‌اند.

امام راحل می‌فرماید: در شریعت، دو نوع عنوان حرام وجود دارد، یکی: ربا، که واقعاً تبادل مثل به مثل است با شرط اضافه. چه نقدی و چه قرضی. این نوع معامله، حرام و ربوی است، و چاره پذیر

۱ - وسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۸، باب ۶ صرف، رقم ۱ و ص ۱۶۲، باب ۲۰ ابواب الربا، رقم ۱.

نیست. دیگر: مبادله دو کالا که ظاهراً مثل به مثل است، ولی از لحاظ ارزش و وصف، برابر و همانند نیستند. که شرط اضافه در آن طرفی است که کاستی دارد، و از نظر عرف و بازار، ربا و زیادتی محسوب نمی شود. ولی شرعاً حرام است. این نوع معامله، چون ربوی نبوده، و در عرف مردم رایج بوده، در روایات، راه‌هایی از حرام را، نشان داده اند اساساً اطلاق ربا بر این گونه معامله بر حسب ظاهر است و از باب مجاز و توسعه در تعبیر می باشد.^۱

و اما روایاتی که - به ظاهر - راه تخلص از ربا، همان نوع اول را ارائه داده اند، جای تأمل و دقت است که از لحاظ سند و دلالت، بایستی مورد بررسی کامل قرار گیرد. علاوه بر این غالباً سند این روایات ضعیف است، در متن آنها عباراتی آمده که از نظر عقل و اعتبار، کاملاً غریب می نماید و باور کردنی نیست.

علامه مجلسی - پس از شرح و تضعیف بیشتر این قبیل روایات - می فرماید:

«و هذه الأخبار تدل علی جواز الفرار من الربا بأمثال تلك الحیل. و الأولى الاقتصار علیها، بل ترکها مطلقاً، تحرزاً من الزلل»^۲.

این گونه روایات، بر آن دلالت دارند که می توان با چنین نیرنگهایی، از «ربا» فرار نمود. بهتر آن است که از موارد یاده شده تجاوز نشود.^۳ بلکه به طور مطلق چنین حیل‌هایی کنار گذارده شود. تا مبدا مایه زل و لغزش گردد.

صاحب وسایل این روایات را در باب ۹ از احکام عقود آورده:

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن حدید عن محمد بن اسحاق بن عمار، قال: قلت لابی الحسن علیه السلام ان سلسبیل^۴ طلبت من مائة ألف درهم علی ان تربحنی عشرة آلاف، فأقرضها تسعين ألفاً، و أبيعها ثوب وشی^۵ تقوم علی بألف درهم، بعشرة آلاف درهم، قال: لا بأس.

قال الكلینی: و فی روایة اخرى: لا بأس به، اعطها مائة ألف وبعها الثوب بعشرة آلاف، و اکتب علیها کتابین^۶.

در این روایت، زنی به نام «سلسبیل» از «محمد بن اسحاق» - که شغل او «صراف» (معامله با پول) است - درخواست صد هزار درهم وام می کند، که ده هزار درهم به او، سود بدهد. آنگاه «محمد بن

۱ - کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۰. ۲ - مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۲۲۸.

۳ - موارد یاد شده در روایات، صرفاً درباره تأخیر دین است که سر رسیده و مدیون تقاضای مدت بیشتری می کند.

۴ - سلسبیل یا سلسیل، نام زنی است.

۵ - وشی، به معنای قلم کاری در پارچه است.

۶ - وسایل، ج ۱۸، ص ۵۴ کافی شریف، ج ۵، ص ۲۰۵، رقم ۹ و مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۲۲۷.

اسحاق» نخست سود (ده هزار درهم) را بر می دارد، و به آن زن نود هزار درهم می دهد، با ضمیمه یک پارچه که ارزش آن هزار درهم است، ولی آن را ده هزار درهم، بر آن زن حساب می کند، تا موقع بازستاندن وام، کاملاً صد هزار درهم باز ستاند.

امام علیه السلام در جواب فرموده باشد: «اشکالی ندارد».

در روایتی دیگر - طبق نقل کلینی - امام، دستور می دهد، دو برگه وثیقه تنظیم کند، که دو معامله‌ی از هم جدا بوده باشد.

این روایت، از لحاظ سند ضعیف است، زیرا «علی بن حدید» هیچ گونه توثیقی نگردیده، علاوه شیخ، در استبصار او را صریحاً تضعیف کرده است.

در ذیل روایتی که در باب آب چاه از وی نقل می کند، می گوید: این روایت قابل استناد نیست زیرا راوی او که علی بن حدید است، ضعیف می باشد.^۱

و همچنین در ذیل روایتی در باب فروش طلا و نقره می گوید: روایت زراره قابل استناد نمی باشد چون در سند آن علی بن حدید، قرار گرفته، و او جداً ضعیف است، و روایات او قابل اعتماد نیست.^۲

در تهذیب درباره او می گوید: علی بن حدید، شدیداً تضعیف شده، روایت او قابل اعتماد نیست.^۳

«محمد بن اسحاق» که بیشتر این روایات را از امام نقل می کند - به دلیل شغل صرافی که دارد - شخصاً مورد اتهام است، که آیا این روایات را به جهت تصحیح کار خودش آورده باشد، لذا امام راحل رحمته الله درباره او می فرماید: «و لهذا ففی نفسی شیء من محمد بن اسحاق الصراف الواقفی بقول الصدوق الذی هو اخیر من متأخری اصحابنا بحال الرجال»^۴. (در دلم از او - که شغل صرافی داشته و واقفی مذهب بوده - چیزی نهفته است) یعنی: دلم از او چرکین است و او در این باره مورد اتهام می باشد.

علاوه بر این علامه حلی رحمته الله درباره صحت روایات او تردید کرده، می فرماید: «فأنا فی روایتہ من المتوقفین»^۵.

۲. باز همین محمد بن اسحاق صراف می گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم:

۱ - عبارت او چنین است: فأول ما فی هذا الخبر انه مرسل و راویه ضعیف و هو علی بن حدید، و هذا یضعف الاحتجاج بخبره. استبصار، ج ۱، ص ۴۰، ۱۱۲/۷.

۲ - «و هو ضعیف جداً لا یعول علی ما یفرد بنقله». استبصار، ج ۳، ص ۹۵، ۳۲۵/۹.

۳ - تهذیب، ج ۷، ص ۱۰۱، ۴۳۵/۴۱. ۴ - کتاب التبع، ج ۲، ص ۴۱۳.

۵ - رجال علامه، ص ۱۵۸، حرف میم باب ۱، رقم ۱۲۳ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۷۱.

وامی را که از کسی می‌خواهم، در خواست تأخیر می‌کنند، و پیشنهاد سود می‌دهند. آنگاه «جبه = لیاده» ای را که هزار درهم می‌ارزد، به ده هزار درهم به او می‌فروشم، در مقابل تأخیر در مدت وام. امام علیه السلام فرموده باشد: «لابأس» اشکالی ندارد.^۱

۳. محمد بن اسحاق باز می‌گوید: به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: کسی وامی بر عهده او است که مدت آن سر آمده، آنگاه طلبکار مرواریدی را که صد درهم می‌ارزد، به هزار درهم به او می‌فروشد، در مقابل تأخیر مدت. امام علیه السلام فرموده باشند: «لابأس به. قد امرنی اَبی ففعلت ذلک».^۲ یعنی: اشکالی ندارد، پدرم - امام موسی بن جعفر - به من دستور داد، و همین کار را انجام دادم. در این روایت، راوی از محمد بن اسحاق - به نام محمد بن عبدالله^۳ یا محمد بن ابی عبدالله^۴ که فردی مجهول است - می‌گوید: محمد بن اسحاق چنین پنداشته که همین سؤال را از امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز نموده، و همین جواب را دریافت کرده است.

علامه مجلسی، در مرآة العقول شرح کافی، و نیز در ملاذ الاخیار شرح تهذیب، این روایت را با نام «مجهول» یاد کرده^۵

۴. نظیر همین روایت را، مسعدة بن صدقة از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، مرواریدی را که صد درهم ارزش دارد، در مقابل تأخیر مدت دین به هزار درهم به او می‌فروشد، امام علیه السلام فرموده: اشکالی ندارد، پدرم امام محمد باقر علیه السلام همین کار را می‌کرد، و به من دستور داد تا آن را انجام دهم.^۶ علامه مجلسی، نیز این حدیث را مانند حدیث پیشین ضعیف شمرده^۷. زیرا «مسعدة بن صدقة» توثیق نشده، علاوه او را با عنوان «عامی» وصف کرده‌اند.^۸

۵. در مسأله «عینه»^۹ روایتی از عبدالملک بن عتبه آمده، گوید: پرسیدم کسی را که می‌خواهم با او معامله «عینه» انجام دهم، و پیش از آن نیز از او طلبکار هستم، سپس از من می‌خواهد تا پول بیشتری در اختیار او گذارم، آیا جایز است که بر او بیفزایم، و مرواریدی را که صد درهم می‌ارزد، به

۱ - تهذیب، ج ۷، ص ۵۳-۵۲

۲ - همان.

۳ - طبق نسخه کافی، ج ۵، ص ۲۰۵، رقم ۱۰.

۴ - طبق نسخه تهذیب، ج ۷، ص ۵۳، رقم ۲۲۸ / ۲۸.

۵ - مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۲۲۸ و ملاذ الاخیار، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

۶ - وسائل، ج ۱۸، ص ۵۴، رقم ۳، باب ۹ عقود و کافی، ج ۵، ص ۳۱۶، رقم ۴۹.

۷ - در مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۴۳۵ گوید: ضعیف، و قد مر مثله. که در ص ۲۲۸ همان مجلد گذشته است.

۸ - جامع الرواة - اردبیلی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۹ - عینه، با کسر عین معامله ای است، که مشتری جنسی را از فروشنده با قیمت بالایی ولی با مدت، می‌خرد، سپس آن را نقداً با قیمت کمتری به او می‌فروشد، و پول را از او دریافت می‌دارد. این گونه معامله، که نتیجه پولی گرفته و پس از مدتی با اضافه به او باز می‌دهد، در آن زمان رایج بوده و شاید امروزه هم رایج باشد. و چون به «ربا» بیشتر می‌ماند، مورد سؤال قرار گرفته. در روایات، قید شده که اگر هر دو طرف معامله، ملزم به خرید یا فروش نباشند، مانعی ندارد. کافی، ج ۵، ص ۲۰۲ به بعد.

هزار درهم به او بفروشم و موعد بازپرداخت آن را به تأخیر بیانندازم. امام علیه السلام فرموده باشد: «لا بأس» باکی نیست.^۱

البته این روایت را بایستی نیز در شمارش روایات نوع اول درآورد، که برای فرار از شبهه ربا، راه تخلص ارائه داده شده، نه ربای واقعی.

به هر تقدیر، اینجا است که علامه مجلسی می فرماید: بهتر آن است که از مورد روایات یاد شده، تجاوز نشود، و اولی آن است که هرگونه حيله، برای فرار از ربا ترک شود و کنار گذارده شود، تا آنکه از هرگونه لغزش احتمالی دور بوده باشیم.^۲

نتیجه مطلب: روایتی که بتوان، کاملاً مورد استناد قرار گیرد، و برای فرار از ربای واقعی، راه نشان داده باشد، در اختیار نداریم.

عمده ترین خدشه در این روایات، علاوه بر ضعف سند، نسبت ناروایی است که در این روایات به چهار امام بزرگوار (امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی بن جعفر، امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام) داده شده، که این بزرگواران نیز چنین حيله هایی را برای بردن سود کلان، به کار می برده‌اند.

اینجا است که بزرگان از اصحاب ائمه، موقعی که چنین سخنان ناباوری را، در گفتارهای امامان، نسبت به برخی افراد، می شنیدند، می گفتند: «أعطاک من جراب النور»^۳ یعنی: امام علیه السلام در صدد بیان حقیقت نبوده، خواسته او را از خود دور سازد، لذا سخنی که حکایت از خلاف واقع بودن دارد، بر او القا کرده است.

امام راحل رحمته الله در این زمینه می فرماید: برخی از این روایات - علاوه بر ضعف سند - مشتمل است بر مطالبی که شایسته مقام امامت نیست. برخی کارها، گرچه - فرضاً - مباح هم باشد، ولی امام معصوم از هرگونه عملی که موجب تنفر طبع شود، اجتناب می ورزد. ولی طبق این روایات، عده‌ای از امامان (الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا علیهم السلام) برای دست یافتن به سودهای مادی، به چنین حيله هایی دست می زدند.

امام راحل می فرماید، من به خود اجازه نمی دهم که چنین نسبت‌هایی را به امامان پاک شیعه بپذیرم. و این روایات از قبیل همان روایاتی است که به امامان نسبت داده، که انگور خود را به کسانی

۱ - وسائل، ج ۱۸، ص ۵۵، رقم ۵، باب ۹ عقود. ۲ - مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۲۲۸.

۳ - یعنی: از انبان آهک به او، چیزی داده است. و این اصطلاح در آن دوره رایج بوده. رک: بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۰۲ و وسائل، ج ۲۶، ص ۲۳۸، رقم ۱۶، باب ۱، میراث ولدالعنق و تهذیب، ج ۹، ص ۳۳۲ و استبصار، ج ۴، ص ۱۷۴.

می فروخته‌اند که می دانسته‌اند، آن را به شراب تبدیل می‌کند^۱ زیرا ظاهر آن روایات آن است که این گونه اعمال پیوسته شیوه امامان بوده. و چنین روایاتی هرگز نمی‌تواند مورد استناد یک فقیه باشد، زیرا مشتمل بر اموری است که از منکرات محسوب می‌شود^۲.

تقیحات عقلی قابل تخصیص نیست

در آثار و لوازم - لایفک - ربا، با ظلم و کفر و اعلام جنگ با خدا و رسول، مساوی است. و مایه نفرت و نفرین و لعنت خدا و فرشتگان است. و موجب خلود در آتش دوزخ می‌باشد. علاوه بر مفاصد اجتماعی و زبانی که بر سلامت جامعه وارد می‌کند.

لذا این آثار که از لوازم لایفک ربا هستند، و پیوسته با ربا متساوی و در خط موازی آن همراه می‌باشند، هرگز نمی‌شود با مختصر تغییر در شکل و صورت، با حفظ ماهیت، قبح و حرمت آن را نادیده گرفت. زیرا این لوازم، لوازم ماهیت‌اند، نه لوازم صورت و شکل. آنچه مایه فساد جامعه است، و سلامت اقتصادی را تهدید می‌کند، واقع ربا است، نه شکل و عنوان آن و آنچه موجب لعنت و جنگ با خدا و رسول است، حقیقت و ماهیت ربا است، نه صورت و اسم.

امام راحل می‌فرماید:

«إذا كانت الحكمة في حرمة الربا ما ذكر من المفاصد، لا يجوز التخلص عنه في جميع الموارد، بحيث لا يشذ منه مورد. للزوم اللغو في الجعل. فتحریم الربا لنكته الفساد في الارض والظلم و ترك التجارات... ثم تحليله بجميع أقسامه و افراده مع تغيير في العنوان... يكون من قبيل التناقض في الجعل او اللغوية فيه.

و لو كانت الحيلة بتلك السهولة، مصححة لأكل الربا، فلم لم يُنَبِّه عليها رسول الله ﷺ لئلا تقع الامة في ذلك الحرام الذي هو ايدان بحرب من الله و رسوله. و لم يكن درهم منه اعظم من سبعين زنية. و في نقل: انه ﷺ أمر بقتال المرابين ان لم يكفوا عن المراياة. فلو كان الانتفاع بالربا جائزاً بسهولة ضم شيء او تغيير لفظ، لما احتاج الى كلفة القتال. فيعلم بذلك ان لا سبيل الى الحيلة للتخلص من تلك الكبيرة الموبقة^۳.

باز می‌فرماید: این مثل آن می‌ماند که گفته شود: ببيع مصحف (فروش قرآن) به کافر حرام است، زیرا نباید زیر سلطه کافر درآید. آنگاه کسی بگوید: هبه (بخشیدن) آن به کافر، جایز باشد، زیرا تغییر

۱ - وسائل، ج ۱۷، ص ۲۳۱، رقم ۸، باب ۵۰ مایکتب به.

۲ - کتاب البيع، ج ۲، ص ۴۱۴. البيع، ج ۲، ص ۴۱۰.

عنوان داده، و علت یاد شده حکمت است، و گسترش ندارد. اینجا نیز چنین است، زیرا خداوند، ربا را ظلم دانسته، و علت تحریم را فساد فی الارض یاد کرده. آنگاه روایاتی وارد شود که همین ربا با مختصر تغییر عنوان و حیلۀ جایز باشد، با آنکه تمامی آن مفسد بر آن بار است. آیا چنین پنداری تناقض نیست، و تضاد در جعل و قانونگذاری محسوب نمی شود، بلکه موجب لغویت اصل جعل حرمت است. چه کسی می پذیرد که امامان مرتکب چنین اعمالی می شدند، امامانی که هرگز با حیلۀ و نیرنگ سرو کار نداشتند.

لذا باید گفت: این گونه روایات، صریحاً با قرآن و سنت قطعی مخالف است، و زخرف و باطل شمرده می شود، و بایستی آنها را به سینۀ دیوار کوبید.^۱

موارد استثناء

در مورد پدر و فرزندان، و نیز شوهر و همسر و خانواده، ربا تجویز شده. روایات در این باره متعدد است. قال امیر المؤمنین علیه السلام: «لیس بین الرجل و ولده ربا...».

در صحیح زرارۀ از امام باقر علیه السلام روایت کرده فرمود:

«لیس بین الرجل و ولده، و بینہ و بین عبده، و لا بینہ و بین اهلہ ربا. انما الربا فیما

بینک و بین مالا تملک»^۲

این روایات، مورد اتفاق فتاوی فقها است.

تعلیل جالبی در ذیل صحیحۀ زرارۀ آمده: «انما الربا فیما بینک و بین مالا تملک». یعنی: ربا، در صورتی تحقق می یابد که طرف مورد معامله - که سود بر آن اضافه می شود، یا سود از آن برداشت می شود - در اختیار و تصرف تو نباشد. در زندگی خانوادگی، مخصوصاً در گذشته، هر چه داشتند در اختیار همه بوده، و همگی شریک در زندگی جمعی داشته اند. از این رو، سودی که به یکی از افراد خانواده داده شود، یا از او گرفته شود، از محیط خانوادگی بیرون نرفته، عاید همگی می گردد، و در حقیقت در اختیار همه است، و از این کیسه به آن کیسه، یا از این جیب به جیب دیگر انتقال می یابد. متذکر می شویم، که تعبیر در روایت «ما» موصوله است، که مقصود: مال طرف معامله است، و مقصود: شخص نیست، تا مربوط به «عبد» گردد. و لذا این تعلیل، عام است، برای هر سه مورد استثناء آورده شده.

و همین تعلیل، موارد استثنای یاد شده را، تخصصاً از حرمت ربا، خارج می سازد نه تخصیصاً.

۱ - وسائل، ج ۲۷، ص ۱۰۶، باب ۹ صفات قاضی و کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲ - وسائل، ج ۱۸، ص ۱۳۵، باب ۷ ابواب الربا، رقم ۱ و ۳.

زیرا ربا در صورتی است که این سود را دیگری ببرد و از حیطة تصرف سود دهنده خارج گردد و تمامی مفاسد ربا بر همین نوع ربا بار است، نه ربای مورد استثناء.

از همین جا است که می‌توانیم پی ببریم، برخی سودهای بانکی، که سرمایه آن از بیت المال است، و به همه مسلمانان منطقه تعلق دارد، از نوع ربای حرام، که حرمت آن در کتاب و سنت قطعی است، بیرون می‌باشد.

بانک، یک نهاد اقتصادی است، که ضرورت اجتماعی، تأسیس آن را ایجاب کرده، و در جهت چرخش حرکت اقتصادی در کشور، فعالیت دارد. اساساً برای سود گرفتن یا سود دادن، به وجود نیامده، و این سود دهی و سود ستانی یک امر تبعی است که از لوازم آن به شمار می‌رود. ولی کار اساسی آن، فعالیت در جهت سامان دادن به اقتصاد کشور است. کسانی که سرمایه‌های خود را در بانک می‌سپارند، بانک با سرمایه‌های آنها کار می‌کند، و سهم حساب شده و تضمین شده‌ای را، به آنان می‌پردازد. و در باب مضاربه، عامل می‌تواند، سهم مالک را - طبق عرف روز - تضمین کند، و در آخر کار اگر سود بیشتری باشد، نیز منظور دارد. و سودی که بانک می‌گیرد، بیشتر به دستمزد نزدیکتر است، و حساب تورم و تنزل ارزش پول، مخصوصاً در دراز مدت، منظور گردید. و در بانک مسکن اساساً بیع شرط انجام می‌گیرد.

بنابراین نمی‌توان بانکهای دولتی را، نهاد استثماری به حساب آورد، و اساساً برای سودگیری یا سود دهی به وجود نیامده، و یک ضرورت اجتماعی به شمار می‌رود، که با این سیستم قابل تداوم است، و می‌تواند در جهت سامان دادن به اقتصاد کشور فعالیت داشته باشد. از این رو، نمی‌توان سود بانکی را - البته بانکهای دولتی که سرمایه آن از بیت المال است - به حساب ربای محرم در آورد، زیرا هیچ یک از مفاسد ربا، که لازم مساوی ربا یاد شده اند در این مورد، وجود ندارد و همانند ربای در خانواده است، که اساساً ربا نیست. در این باره تفصیلاً در جای خود سخن خواهیم گفت.

ضمناً متذکر می‌شود، مطلب یاد شده در مورد ربای بانکی، یک مناقشه موضوعی به شمار می‌رود، هرگز تخصیص در ادله حرمت ربا نخواهد بود، و به صورت طرح پیشنهادی است و قابل مناقشه می‌باشد.